

دولت و خدا رومیان 13



1 همه باید از اولیای امور اطاعت نمایند، زیرا بدون اجازه خدا هیچ قدرتی وجود ندارد و زمامداران فعلی را خدا منصوب کرده است. 2. از این جهت هرکه با آنها مخالفت کند، با آنچه خدا برقرار کرده است مخالفت می‌کند و با این کار، خود را محکوم خواهد ساخت. 3. زیرا فرمانروایان باعث وحشت نیکوکاران نیستند، بلکه بدکاران باید از آنها بترسند. آیا می‌خواهی از زمامداران ترسی نداشته باشی؟ در این صورت نیکی کن و او تو را خواهد ستود. 4. چونکه او خادم خداست و برای خیریت تو کار می‌کند. اما اگر کار نادرست انجام دهی از او هراسان باش، زیرا او بی‌سبب صاحب شمشیر نیست، بلکه خادم خداست تا غضب خدا را در مورد خطاکارن اجرا نماید. 5. بنابراین باید از صاحبان قدرت اطاعت کنید، نه تنها به سبب غضب خدا، بلکه به خاطر آسایش وجدان خود نیز. 6. و به همین سبب است که شما مالیات می‌پردازید زیرا اولیای امور، خادمان خدا هستند و به این دلیل مشغول انجام وظایف خود می‌باشند. 7. پس دین خود را نسبت به همه ادا کنید: مالیات را به مستحق مالیات و عوارض را به مأمور وصول عوارض بپردازید و آن کسی را که سزاوار احترام است، احترام کنید و صاحبان عزت را عزیز بدانید.

شهردار یک شهر کوچک به کشیش گفت که تازگی به خانه جدید اسباب کشی کرد: "پاستور، به طوری که آن روشن است، در ابتدا ما می‌خواهم بگویم چگونه هر چیزی در روستایی عمل کرده می‌شود.". شهردار سپس در ادامه گفت: «یک داروخانه کاتولیک و یک داروخانه پروتستان وجود دارد ... اما بین من و تو ... مناسب نیست برای کشیش پروتستان رفتن به داروخانه کاتولیک!» و به این ترتیب شهردار ادامه داد و گفت: "شما باید در کلیسا در روستای بماند، (که یک ضرب المثل است، و به معنی است که کلیسا باید بیش از حد مهم نماند). آن شهردار هم گفت: همه باید بدانید که در آن جای خود را دارد، به طوری که همه چیز به خوبی تقسیم شده است. یکشنبه برای کشیش ... و دوشنبه تا جمعه متعلق به شهردار است. ایده این شهردار کاملاً معمولی است. کشیشان معمولاً بر منبر باقی می‌مانند، به جایی که تعلق دارند، به طوری که سیاستمداران می‌توانند با کارهای مهم خود را ادامه می‌دهند. سخنان پولس را تا به امروز به نظر می‌رسد، حداقل در نگاه اول، کاملاً از کلمات این شهردار حمایت کنند: به جز اجازه خدا هیچ قدرتی وجود ندارد و زمامداران فعلی را خدا منصوب کرده است... همه باید از اولیای امور اطاعت نمایند. با توجه به پولس، اجازه دهید که ما از فرمانروایان اطاعت کنیم. و ما باید این کار را هم انجام دهیم، زیرا مقامات توسط خداوند ایجاد شده اند ... آنچه که ما خیلی سریع متوجه می‌شویم این است که جهان از خدا نیست. چیزهای واقعا بدی در جهان ما اتفاق می‌افتد. و دقیقاً در آن ایالت‌هایی است که سیاستمداران دارای قدرت مطلق هستند که سرکوب بی‌رحمانه مردم اتفاق می‌افتد. هنگامی که این جمله را از پولس می‌شنوم: "همه از مقامات اطاعت کنند!"، پس برای من این سوال را مطرح می‌شود: آیا این قدرت واقعا از خداست؟ به نظر همه انسانها، می‌رسد که این بیشتر از شیطان است. اما چیز شگفت‌انگیز این است: در زمان پولس، دولت هیچ چیز بهتر نبود. پولس همچنین در مورد شرارت حاکمان می‌دانست. چندین بار او شلاق خورد، دستگیر شد و در نهایت توسط دولت کشته شد. آیا باید همه اینها را به طور صحیح بپذیریم؟ این سوال بسیار مهم است، زیرا حتی در زمان ما آزار و اذیت بی‌حد و حصر مسیحیان وجود دارد. مردم به صورت وحشیانه به نام دولت کشته می‌شوند. و در اینجا ما باید آنها را اطاعت کنیم؟ همچنین مهم است که پرسیم چگونه می‌توانیم به عنوان مسیحیان در یک کشور غیر مسیحی زندگی کنیم. همانطور که در مثال بالا توضیح دادم، ما باید از مشاوره شهردار پیروی کنیم و همه چیز را به خوبی از هم جدا کنیم؟ بر این اساس، کلیسا مسئول یکشنبه است. و بقیه هفته، مردم باید آنچه را که می‌خواهند انجام دهند انجام دهند. این بدان معنی است که یک نفر با همسایه‌اش باید تعلق کند، دیگر اینکه می‌تواند همسرش را ضرب و شتم کند، و دیگری اینکه او می‌تواند احساسات نژادپرستانه خود را نسبت به دیگران با تحقیر اعمال کند؛ یکی دیگر که می‌تواند با خوشحالی در تجارت مواد آن را باید ادامه دهد ... برای برخی افراد، زندگی به عنوان یک مسیحی در زندگی روزمره یک چالش است. اگر بخواهم کباب‌ها را در یک مغازه مسلمان به فروش برسانم باید با صلیب چه کار کنم؟ و چگونه می‌توانم کار کنم، زمانی که رئیس من از من می‌خواهد که مشتریان را فریب دهم؟ آیا من در زندگی روزمره خودم به مسیح متعهد هستم و آیا آزادانه می‌گویم آنچه درست است و چه چیزی اشتباه است؟ این یک سوء تفاهم است که می‌گویند تنها یکشنبه متعلق به خداست. تمام زندگی ما متعلق به خداوند است و چون ما انسان‌ها در یک کشور زندگی می‌کنیم

که در آن دستورات سیاسی غالب می شود، این دستورات نیز به خدا تعلق دارند. اما ما چگونه با آن برخورد خواهیم کرد اگر جهان ما بر اساس اراده خدا اجرا نشود؟ این سؤالی است که ما امروز باید با آن روبرو شویم. و این موضوع به طور کلی سیاسی است. چگونه مذهب و سیاست مربوط به یکدیگر هستند؟ در اسلام آسان بود. اسلام خود یک برنامه سیاسی است و به سادگی هر نظر دیگری را در قالب دقیق تر ممنوع می کند. به این ترتیب، یک حزب اسلامی تمام زندگی شهروندان خود را کنترل می کند. مسیح می دانست که پادشاهی او از این دنیا نیست! او اساساً یک برنامه سیاسی در مورد دین مسیحی را رد کرد. شما نمی توانید عیسی را یک رهبر سیاسی کنید! و چنین اقداماتی به دست آوردن به اصطلاح دولت مسیحی همه ناامید شده است. در اکثر موارد، افرادی که می خواستند به دولت مسیحی بروند، هیچ کس بهتر از هر کس دیگری نیست. با این ترتیب، مارتین لوتر هم می خواهد دولت سیاسی را از کلیسای مسیحی جدا کند. اما این بدان معنا نیست که ما مسیحیان باید از جهان فرار کنیم. پولس، که می تواند به صراحت و با اطمینان صحبت کند که زندگی ما مسیحیان در این دنیا نیست، از همه نهادهای دولتی فرار نکرد. نه، او همیشه در وسط دولت بود. هر کجا او اشتباه پیدا کرد، آن را خطاب کرد. و با این حال، همانطور که من در متن امروز گفتم، از مسیحیان ما می پرسد که ما مسیحیان به دولت احترام می گذاریم. حتی این دولت ناعادلانه که مسیحیان را آزار می دهد. چون حتی در یک دولت کاملاً ناعادلانه، پولس دستور خدا را به رسمیت می شناسد. خود خدا پشت این دستورات است. تصور کنید که جهان به نظر می رسد اگر ما فقط برای یک ماه بدون عرضه غذا، آب، انرژی تنظیم شده بودیم. به طور مخفی، خداوند قضاوت می کند، به طوری که این دنیایمان به کار خود ادامه می دهند. حتی اگر دستورات سیاسی کاملاً اشتباه باشد. ما مسیحیان به این دستورات احترام نمی گذاریم. اما به طور کور به دولت اعتماد نداریم. نه! ما فقط آن را انجام می دهیم، زیرا ما کورکورانه خدا را دنبال می کنیم. و با این حال، دوباره و دوباره، هنگامی که ما می خواهیم با خدا و فرامین او مقابله کنیم، با دولت مخالفت می کنیم. به عنوان مثال، جاستین شهید، هنگامی که دولت به او دستور داد که او امپراتور را عبادت کند، می گوید: "به همین دلیل است که ما تنها خدا را عبادت می کنیم. اما ما از چیزهای دیگر با خوشحالی به شما خدمت می کنیم." « از دیدگاه جاستین از اطاعت خالصانه خداوند سخن می گوید، اما از لحاظ سیاسی به این معنا بود که جاستین مجبور بود زندگی خود را برای آن پرداخت کند. به همین ترتیب، امروز اتفاق می افتد. هنگامی که مسلمانان در ایران یا سایر کشورها به مسیحیت تبدیل می شوند، از ایمان و اعتماد به خدا انجام می شود. اما در مقابل دولت، فقط چنین افرادی به عنوان جاسوسان آمریکایی مورد قضاوت قرار می گیرند و حتی اعدام می شوند. .. حال سوال این است که ما به دولت بدهکار هستیم. پولس در این کلمات توضیح می دهد پس دین خود را نسبت به همه ادا کنید؛ مالیات را به مستحق مالیات و عوارض را به مأمور وصول عوارض بپردازید و آن کسی را که سزاوار احترام است، احترام کنید و صاحبان عزت را عزیز بدارید. ما بدهکار دولت می شویم، ما مالیات می دهیم و زمانی که به دولت تقرب می کنیم گناه به دولت و به خدا می کنیم. ما همچنین به دولت متعهد هستیم که برای مراقبت و همکاری با هم برای یک زندگی خوب با هم کار کنیم. ما از محیط زیست، توزیع عادلانه غذا مراقبت می کنیم. اما این هرگز نباید به وظیفه اصلی ما تبدیل شود. مسیحیان نیز وسوسه می شوند که موضوعات سیاسی را در مرکز قرار دهند. برای بعضی از کلیساها، احساس می کنید که خیلی خوب صحبت می کنند؛ خیلی خوب هم انجام می شود اما با همه چیز احساس می کنید که عیسی خود را از دست داده اند. بنابراین ما مسیحیان روح ما را فروختیم. ما چیزهای خوب زیادی را برای تنها چیز خوب به اشتراک گذاشته ایم. در آن زمان، اعتراف عیسی برای مسیحیان بسیار مهم بود که آنها با زندگی و بدنشان پرداخت کردند. این هم هنوز اتفاق می افتد ما آن را به خدا بدهکار هستیم که ما از دولت اطاعت می کنیم. اما ما این را نیز به خدا بدهکار هستیم تا از دولت اطاعت نکنید، وقتی که از ما می خواهد که برخلاف دستورات خدا عمل کند. سپس ما به خدا بدهکار هستیم که ما خطاهای را محکوم می کنیم و آنها را به نور میبریم. به عنوان مثال، زمانی که دولت سقط جنین را قانونی کرد. یا اگر ما به طور قانونی می ترسیم که برادران و خواهران ما در هنگام عبادتشان در میهن خود کشته شوند. ما می توانیم از این کار جلوگیری کنیم. با همان آرامش و وضوح انجام دهیم. بدون استفاده از نیروی